

تبیین نقش فقهاء و روحانیون در حکومت صفویه

دکتر بهروز افشار

استادیار گروه ادیان و عرفان تطبیقی - واحد بابل

◆ چکیده:

در تمام مدت حکومت صفویه این اندیشه حاکم بود که قدرت اصلی از آن امام معصوم و سپس از آن فقیه است. در عین حال چه به صورت همکاری با سلطان عادل یا غیر عادل و چه به آن صورت که سلطان، نائب فقیه باشد بیشتر روحانیون شیعه با دولت همکاری می کردند و دارای سمت های مهمی در دولت بوده و برای دوام دولت دعا می کردند.

آنچه در این مقاله به آن پرداخته شد تعیین نقش و جایگاه فقها و روحانیون در دولت صفویه و بیان نظریات آنها نسبت به همکاری با دولت و معرفی برجسته ترین روحانیون در دولت صفویه می باشد. امید است مورد استفاده قرار می گیرد.

کلید واژه ها: دولت صفویه - فقهاء و روحانیون - اجتهاد.

۱- نظریات فقها شیعه راجع به همکاری با دولت صفویه

قبل از آنکه به بیان جایگاه و نقش روحانیون در دولت صفویه بپردازیم لازم است مروری مختصر به مهمترین نظریات فقها راجع به همکاری آنان با حکام صفوی و اینکه در این مورد چه اندیشه‌هایی را ترویج می‌دادند اشاره کنیم.

یکی از معروفترین نظریه‌ها درباره همکاری با سلطان، مربوط به شیخ طوسی است وی در اثر معروفش می‌نویسد:

«پذیرفتن ولایت از طرف سلطان عادل که آمر به معروف و ناهی از منکر بوده و هر چیزی را در جای خود می‌نهد، جایز و بجاست و گناه ممکن است به حد وجوب برسد. اما سلطان جائز اگر انسان بداند و یا احتمال قوی بدهد که در صورت همکاری با وی ممکن است بتواند اقامه حدود و امر به معروف و نهی از منکر نموده و خمس و زکات را برای مصارف صاحبان و مستحقان آن و در راه پیوند برادران، مصرف کند و همینطور بداند که در این صورت در امر واجبی خللی وارد نکرده و مجبور به ارتکاب کار زشتی نخواهد شد، مستحب است که خود را برای پذیرفتن ولایت از طرف آنها عرضه کند، اما اگر احتمال قوی بدهد که چنین امکانی برای او فراهم نبوده و چه بسا ممکن است در امر واجبی خللی وارد کرده و یا ناگزیر از ارتکاب زشتی بشود به هیچ وجه جایز نیست به وی پیشنهاد همکاری بدهد و در صورتی که او را مجبور به پذیرش ولایت کردند، گر چه خودداری از قبول آن موجب پاره‌ای از ضررها و تحمل مشقاتی هم بشود ولی اگر خطر جانی و مالی در بر نداشته باشد، بهتر است آن ضررها و مشقات را تحمل کرده و از قبول چنین ولایتی سرباز زند اما اگر متضمن خطر جانی و یا مالی برای خود و یا خانواده او و یا برخی از مومنین باشد، می‌تواند آن عمل را بپذیرد و در این صورت باید بکوشد هر چیزی را در جای خود قرار دهد و اگر نمی‌تواند چنین کند باید آنچه در توان دارد بجا آورد هر چند در پنهانی و... و اگر امکان اقامه هیچ حقی برای او وجود نداشته باشد و وضعیت هم وضعیت تقیه باشد می‌تواند در تمامی احکام و امور محو له تا زمانی که منجر به خونریزی ناروایی نشد تقیه نماید زیرا هرگز در مورد خون ناروا تقیه وجود ندارد. (طوسی، ۷-۳۵۶، ۱۴۱۱)

با اندک دقت در این نظریه می‌توان نتیجه گرفت که فقها همکاری با دولت را در حد ضرورت می‌دانسته یعنی اگر فقیه بتواند از طریق همکاری از تضییع حق جلوگیری کرده و احقاق

حق و امر به معروف و نهی از منکر نمایند، مستحب و چه بسا واجب است.

نظریه دیگری نیز وجود دارد که به جهت اهمیت آن بجاست به آن اشاره کنیم این نظریه مربوط به ابوالصلاح حلبی است. وی مسئله را به نحو دیگری مطرح کرده است که به تبع آن مسئله همکاری فقهاء با دولت بدون مشکل خاصی حل گردیده است.

وی در ابتدا می‌گوید: «حکومت، حقیقته اظهار و آنانی که مستقیماً از جانب آنها منصوب شده‌اند، می‌باشد و دیگران شایسته امامت نیستند و بر شیعیان نیز جایز نیست که در امور خود به آنان رجوع نمایند و سپس شرایطی را بیان می‌دارد که اگر در میان شیعیان یکی پیدا شد که دارای شرایط (و ان كان في الظاهر من قبل المتغلب فهو نائب عن ولي الامر) (ع) فی الحکم و مأهول له، لثبوت الاذن منه و آبانهم (ع) لمن كان بصفته في ولا يحل له التعمود عنه. از نظر ابوالصلاح، چنین فردی اگر چه به ظاهر توسط حاکم ستمکار به کار گرفته می‌شود ولی در حقیقت بدلیل نائب امام غائب بودن از طرف معصوم مشغول کار شده و مشروعیت کار او نه بوسیله حاکم ظالم بلکه بر اساس امامت و انتصاب او از جانب خداست. (حلبی، ابوالصلاح، الکافی فی الفقه، ص ۴۲۳-۴۲۲) باشد جایز است او را بعنوان حاکم دینی پذیرفته و از او اطاعت نمایند.» (حلبی، ۱۴۱۰، ۴۲۲، ۴۲۳)

شیخ در ادامه می‌گوید: حال اگر چنین شخصی [فقیه جامع الشرایط] حتی اگر از طرف حاکم ظالم متغلبی هم بکار گرفته شود، مجاز بوده و بر اوست که از پذیرفتن کاری که بر او عرضه شده نافرمانی نکند زیرا گر چه پذیرش همکاری به حسب ظاهر از طرف حاکم ظالم و متغلب است اما او در قضاوت و حکمرانی نایب ولی امر بوده و شایستگی آن را دارد زیرا از طرف حضرت و آباء کرامش چنین اجازه‌ای برای امثال او داده شده است و برای او جایز نیست از قبول آن سرباز زند

این نظریه‌ها زمینه را برای همکاری بسیاری از علما با دولت صفویه فراهم کرده است. حتی حکام صفوی نیز این نظریه را که حکومت حقیقی در دوران غیبت حضرت قائم از آن مجتهد جامع الشرایط است پذیرفته و چه بسا خود را از کارگزاران مجتهدان می‌دانستند که بر آنان واجب است در برابر احکام مجتهدان تسلیم و مطیع باشند. چنانکه شاه طهماسب خود را از کارگزاران محقق کرکی دانسته که باید عمل کند.

ناگفته نماند این موضوع را که حکومت واقعی از آن مجتهدین بوده و حکام صفوی از عوامل روحانیون بشمار می‌رفته‌اند مسافران خارجی از جمله شاردن مورد توجه قرار دادند. وی در این باره می‌نویسد:

اشگفت آنکه متالیهین و عاملین به کتاب نیز در اعتقاد به مجتهد با مردم ساده دل شریکند و می‌پندارند که طبق آیین خداوند، پیشوایی روحانی مردم و قیادت مسلمین بر عهده مجتهد گذاشته شده است در حالیکه فرمانروا تنها وظیفه دارد به حفظ و اجرای نظرات وی همت گمارد. (شاردن، سفرنامه، ج ۸ ص ۱۴۹) کمپفر نیز به موقعیت روحانیون اشاره می‌کند و شاه را مطیع و تابع مجتهدین دانسته می‌نویسد: «... شاه صلاح خود نمی‌داند به یکی از اصول غیر قابل تخطی دین تجاوز کند و یا در کار مملکت داری به کاری دست بزند که مجتهد ناگزیر باشد آن را خلاف دیانت اعلام کند.» (انگلیت کمپفر، ۱۳۶۳، ۱۲۷)

۲- جایگاه و نقش روحانیون در دولت صفویه

از آنجا که دولت صفوی در ایجاد مراکز مذهبی، توسعه کتب و آگاهی از اصول و قوانین فقهی شیعه نیاز به کسانی داشت که به امور شرعی مردم رسیدگی و قوانین فقهی را بگونه‌ای قابل فهم و تدوین، آموزش دهند، بدنبال این هدف، علمای شیعه به دعوت دربار صفوی از لبنان و جاهای دیگر به ایران آمدند و از همان اوایل بالاترین مقام را در دولت صفوی در اختیار گرفتند چنانکه در دوره شاه اسماعیل اول، محقق کرکی بسیاری از امور دینی را در دستگاه وی حل و فصل می‌کرده است و در زمان شاه طهماسب اول آنچنان نفوذی در دل دولت پیدا کرد که شاه در طی فرمانی مخالفت با وی را در حکم شرک اعلام کرد که مجازات بسیار سختی را در پی داشت (در این باره بحث خواهد شد). اوج نفوذ و قدرت روحانیون در زمان شاه طهماسب مشهودتر بوده است بطوریکه فرامین دربار فقط با تأیید علما قابل اجرا بود.

کمپفر به این مطلب اینگونه اشاره کرده است:

«... اسناد قراردادهای حقوقی-مدنی، فرمان‌های شاه و تمام چیزهایی که در جامعه ایرانی ناگزیر باید به صورت مکتوب انجام پذیرد فقط هنگامی قوت قانونی می‌یابد که به مهر قاضی شرع رسیده باشد.» (انگلیت، ۱۳۶۳، ۱۲۵)

در عهد شاه عباس اول بدلیل قدرت فوق‌العاده شخص شاه از نفوذ روحانیون کاسته شد و شاه از دخالت آنها در امور دولت جلوگیری می‌کرد. (بیک، ترکمان، ۱۳۵۰، ج ۱ ص ۱۴۴) در زمان جانشینان بخصوص در زمان شاه حسین مجدداً روحانیون دارای قدرت شدند که در راس آنها می‌توان از علامه محمد باقر مجلسی نام برد. (درباره وی بحث خواهد شد).

سیاحان خارجی مهمترین نقش روحانیون را در دولت صفوی کاهش دادن فشار شاه بر مردم بیان کردند و از آنجا که معمولاً روحانیون مهمترین نقطه اتکاء و التجاء طبقه ضعیف جامعه بودند بنابراین بیشترین موضعگیریشان نیز در حمایت از همین طبقه بوده است. یکی از این سیاحان مقیم ایران بنام سرجان ملکم در کتابش می‌نویسد:

«علمای ملت که عبارت از قضات و مجتهدین است همیشه مرجع رعایای بی دست و پا و حامی فقرا و ضعفا بیچاره‌اند؛ اعظام این طبقه به حدی محترمند که از سلاطین کمتر بیم دارند و هر وقت مخالف شریعت و عدالت حادث شود خلق رجوع به ایشان و احکام ایشان کنند و احکام عموماً جاری است تا وقتی که وضع مملکت اقتضای آلات حرب نکند.» (تاریخ ایران، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۵۴۱)

نکته بسیار مهمی که درباره موقعیت و نقش روحانیون در دولت صفویه به آن اشاره باید کرد سهم آنان در مسائل قضائی و در نهاد دادگستری بوده است. از ابتدای دولت صفویه به علت قدرتی که شاه داشت از یک طرف و نیز قدرتی که فقهاء باید داشته بودند از طرف دیگر نهاد قضائی به دو بخش جداگانه تقسیم شده بود یکی دیوان ییگی که دیوان قضائی عرف بود و دوم دیوان قضائی شرع؛ به تبع آن دادگاهها هم به دو بخش عرفی و شرعی تقسیم شد. حاکم عرف، شاه بود و حاکم شرع روحانیون بودند. و این حاکی از ساختار قدرت در جامعه بود که در یک طرف شاه و در طرف دیگر روحانیون وجود داشتند چنانکه ملکم می‌نویسد:

«در زمان شاه سلطان حسین صفوی جمیع امور در محکمه شرع می‌گذشت و در زمان نادر شاه جمیع کارها به حاکم عرف رجوع می‌شد.» (همان ج ۲، ص ۵۵۰)

محاکم عرف بیشتر به مسائل جنائی رسیدگی می‌کردند اما دعاوی حقوقی و مدنی توسط روحانیون حل و فصل می‌شد. (بنجامین، ۱۳۶۸، ص ۳۲۱)

«بنجامین» سفیر آمریکا که در عهد ناصرالدین شاه به ایران آمد. (از آنجا که هنوز در پیکره اجتماعی ایران تفاوت عمده‌ای با دوره‌های گذشته پیدا نشده بود سخن این مسافر خارجی قابل توجه است.) برداشت خود را از موقعیت روحانیون به خصوص مرجع تقلید اینگونه بیان می‌دارد:

«مفسرین قوانین و حکام شرع، همانطوریکه اشاره شد روحانیون هستند که آنها را مجتهد می‌نامند و مجتهد اعلم که مرجع تقلید است در حقیقت عالیترین مقام قضائی ایران است این شخص در حال حاضر حاج ملا علی کنی است... یک اشاره از طرف وی کافی است که شاه را از

تخت سلطنت به زیر آورد و هر فرماتی که درباره خارجیان و غیر مسلمان صادر کند فوراً از طرف مردم اجرا می‌گردد و... (همان ص ۳۳۲)

وی درباره اجرای عدالت در مسائل قضائی می‌نویسد:

«با نظر مرجع تقلید در حقیقت هر نوع شائبه و شک و تردیدی در مورد اعمال نفوذ در رای بدوی برطرف می‌شود زیرا مرجع تقلید با مقام بسیار مهمی که دارد نه زیر نفوذ قرار می‌گیرد و نه آنکه از طرفین دعوی ترس و ملاحظه‌ای دارد که احیاناً جانب یکی از آنها را بگیرد و بدین ترتیب رای او کاملاً عادلانه و منصفانه است.» (همان ۳۳۳)

با توجه به مطالب یاد شده می‌توان نتیجه گرفت که نقش روحانیون در دولت صفوی در حد اجرای عدالت ترویج قوانین فقهی اسلامی امر به معروف و نهی از منکر کاهش فشار حکام بر مردم و جنبه‌ها مثبتی از این قبیل بوده است. حال به مناسبت به معرفی برخی از مهمترین روحانیون و بیان جایگاه و نقش آنها در دولت صفویه می‌پردازیم.

۳- برجسته‌ترین روحانیون در دولت

- **محقق کرکی** (علی فرزند حسین فرزند عبدالعالمی عاملی ملقب به شیخ نورالدین و مکنی به ابوالحسن در سال ۸۷۰ ه. ق در روستای کرک نوح از توابع بلیک چشم به جهان گشود و (اعیان الشیعه چاپ دمشق ج ۴۱ ص ۹۳) بعدها در بین فقهاء به محقق کرکی یا محقق ثانی معروف شد. (محقق اول، جعفر بن حسن بن ذکریا متولد سال ۶۰۲ و متوفی ۷۷۶ ه. ق.) محقق ثانی تحصیلات خود را در همان منطقه شروع کرده و برای تکمیل آنها به مصر سفر کرد و از دانشمندان آنجا کسب علم کرد و اجازاتی دریافت داشته است (همان منبع) وی علاوه بر استادان و مشایخ شیعه از اهل سنت است، فقه و حدیث فرا گرفته و اجازاتی از آنان گرفته است. درباره او همین بس که مرحوم محدث نوری گوید:

«نورالدین ابوالحسن علی بن حسین بن عبدالعالمی عاملی کرکی فقیه و مجتهد بزرگی است که گاه با لقب «شیخ علائی» و گاه با لقب «محقق ثانی» خوانده می‌شود بزرگتر از آن است که توصیف شود یا مدح گردد، و فقیه دوران خود صاحب جواهر می‌گردد: کسی که نزد او جامع المقاصد و وسائل و جواهر خوانده باشد دیگر برای او تلاشی که لازم استنباط است نیاز به چیز دیگری ندارد» (حاج میرزا حسین نوری، مستدرک، چاپ قم، ص ۴۳۲)»

جایگاه و نقش وی در دولت صفوی

در زمانی که محقق زندگی می‌کرد دو دولت بزرگ در جهان اسلام حکومت می‌کرد هر دوی آنها پایه حکومت خود را بر اساس دین استوار می‌ساختند یکی دولت شیعی مذهب صفوی و دیگری حکومت سنی مذهب عثمانی. (حکومت عثمانی در قرن هفتم بوسیله یک قبیله ترکمن در پی حملاتی تحت

عنوان «جهاد فی سبیل الله» علیه حکومت رم شرقی تشکیل شده و برای خود لشکری که اساس تعلیمات آن مطالب دینی و اعتقاد به «مرشد» بود تشکیل شد. دولت عثمانی همانند دولت صفوی بر پایه دین و آن هم تصوف بنا شده ولی در عمل دو مسیر متفاوت پیموده و جنگهای آن دو حکومت در تاریخ معروف است. در اروپای آن زمان هم همانند جهان اسلام حکومتیابی سخت بر دین متکی بودند بطوریکه جمع کثیری از کشیشان پیوسته در جوار پادشاهان بسر می‌بردند و سلک درباریان و سیاست‌شناسان و بعضی در صف لشکریان قرار داشتند. (آلرماله، تاریخ قرون جدید، ترجمه شادمان ص ۱۰۸ چاپ تهران ۱۳۶۳).

محقق کرکی در چنین زمانی به ایران آمد و از ابتدا امر مدتی باشاه اسماعیل بود و بسیاری از امور دینی را در دستگاه او حل و فصل کرده است و در دستگاه دولتی نفوذی هر چه تمام‌تر بدست آورد. شاه طهماسب در اولین فرمان خود در مورد محقق چنین گفته است:

«بسم الله الرحمن الرحيم چون از مؤدای حقیقت انتهای کلام امام صادق (ع) که انظروا الی من کان منکم قد روی حدیثنا و نظرفی حلالنا و حرامنا و عرف احکامنا فارضوا به حکما فانی قد جعلته حاکما فاذا حکم بحکم فمن لم یقبله منه بحکم الله استخف و علینا رد هوراد علی الله و هو حد الشریک لایح و واضح است که مخالف حکم مجتهدین که حافظان شرع سید المرسلین اند با شریک در یک درجه است پس هر که مخالف خاتم المجتهدین وارث علوم سید المرسلین نائب الائمة المعصومین لازال کاسمه العلی علیا کند و در مقام متابعت نباشد بی شائبه ملعون و مردود و در این آستان ملایک آشیان مطرود است و بر سیاسات عظیمه و تادیبات بلیغه مواخذ خواهد شد.

(محمد باقر خوانساری، ۱۳۶۰ ج ۵)

و در فرمان دیگر که مفصل است چنین آمده است:

«مقرر فرمودیم که سادات عظام و اکابر و اشراف فخام و امراء و وزراء و سایر ارکان دولت قدسی صفات، مؤمنی الیه رامقتدا و پیشوای خود دانسته و در جمیع امور اطاعت و انقیاد به تقدیم رسانیده و آنچه امر نماید بدان مامور و آنچه نهی نماید بدان منهی بود هر کس از متصدیان امور شرعیه ممالک محرومه و عساکر منصوره را عزل نماید معزول و هر که را نصب نماید منصوب داشته و عزل و نصب مزبورین بسند دیگر محتاج ندانند و هر کس را عزل نماید مادام که از جانب متعالی منقب منصوب نشود نصب نکنند. (محدث نوری، ۱۳۱۴، ج ۳ ص ۴۳۳-۴۳۲)

محقق به دنبال این موقعیت ویژه به دو امر اقدام کرد: نخست اجراء احکام و برپا داشتن شعایر مذهبی شیعه و دیگر تربیت فضلا و فقهاء در ایران. همچنین با این اختیارات وسیع ابلاغیه‌ها و دستورالعملیابی به تمام شهرهای متصرفی شهریار صفوی نوشته و از مردم هر شهرستان مالیات

مطابق با قانون اسلام درخواست می کرد. و چگونگی تدبیر امور رعیت را به عهده داشته حتی در بسیاری از شهرهای ایران قبله را که مخالف با قانون هیئت بوده و خود از آن کمال اطلاع داشته تغییر داده است. (همان منبع و صفحه)

محقق همانطوریکه قبلاً گفته شد چنان در ترویج تشیع کوشید که بدخواهان به او لقب «مخترع الشیعه» داده بودند. (خوانساری، ۱۳۶۰، ج ۴، ص ۲۱۳)

این فقیه نه تنها در امور دینی صاحب نظر و نافذ الحکم بوده بلکه در کارهای حکومتی از نفوذ بالائی برخوردار بوده و آورده اند که:

بعد از فوت امیر قوام الدین حسین علامه العلمائی امیر غیاث الدین منصور شیرازی با امیر نعمت الله حلّی شریک صدارت گشت و میر نعمت الله به جهت خصومت و نزاع با خاتم المجتهدین شیخ عبدالعالی و موافقت شیخ ابراهیم قطفی که معاصر خاتم المجتهدین بود از صدارت معزول گشت و به حله رفت و علامه العلمائی من حیث الانفراد، صدر بود اما میانه او و خاتم المجتهدین طرح نشست میر او را تجهلات می کرد و او میرزا را به عدم قید متهم می داشت، روزی در خدمت اشرف میانه ایشان مباحثه علمی واقع شده منجر به نزاع شد و رفته رفته مناظرات ایشان به قباحت کلنی انجامید حضرت شاه مراعات جانب خاتم المجتهدین کرده، میرزا از صدارت معزول گردیده و او در همان روزی رخصت متوجه شیراز شد منصب صدارت حسب الاراده مجتهدالزمان به میر معزالدین محمد اصفهانی که جامع کمالات علمی و عملی بود تفویض یافت. (اسکندر بیگ ترکمان، ۱۳۵۰ ص ۱۱۱)

محقق در کنار اجرای احکام و ترویج مذهب به اشاعه علم فقه و اصول سایر علوم دینی متداول آن روز در ایران و عراق همت گماشت و نتیجه این کار آن شد که بعدها علمائی در ایران پرورش یافتند و همانند محقق در دستگاه حکومتی مقام و منزلتی پیدا کردند تا جائی که در پاره ای از موارد علماء به نیابت از شاهان زمام امور را بدست گرفته اند و نقل شده که شاه عباس دوم از آقا حسین فرزند آقا جمال که این پدر و پسر از دانشمندان بودند خواست که به نیابت او در اصفهان بماند و فرماندهی کند و او نیز چنین کرد. (محمد باقر خوانساری، ۱۳۶۰، ج ۲، ص ۲۵۱)

فیض کاشانی

فیض محمد بن مرتضی کاشانی معروف به ملا محسن فیض متوفی (۱۰۹۱) معاصر شاه عباس دوم بود آثار زیادی در حکمت و عرفان از او بجا مانده است. (محمد علی مدرس، ریحانه الادب ج ۴، ص ۳۶۹، ادوارد براون، تاریخ ادبیات ایران، ج ۴، ص ۲۸۲). فیض در رساله‌ای با عنوان «شرح صدر» در ضمن شرح احوال خود از شاه صفی و شاه عباس دوم نام می‌برد که از وی جهت اقامه نماز جماعت دعوت کرده‌اند. ابتدا از دعوت شاه صفی از خود یاد می‌کند و به دلایلی از جمله چون جمعی از علمای ظاهر در اطراف شاه بوده‌اند از پذیرش دعوت طفره رفته است و از خدمت استعفاء نمود و بحمدالله که به اجابت مقرون گردید. نسخه خطی شماره ۱۴۰۱ و ۵۰۱۹ کتابخانه آیت الله نجفی فیض در ادامه همین رساله می‌افزاید بعد از آن شاه عباس دوم از وی دعوت بعمل آورده که «بعد از کشاکش بسیار متوجه آن جناب شده، حضرتش را زیاده از آن دید که می‌شنید» شاه عباس دوم احترام زیادی به وی گذاشته و وی را برای «اقامت صلوات و ترویج جمعه و جماعات» دعوت کرده است. نسخه خطی شماره ۱۴۰۱ و ۵۰۱۹ کتابخانه آیت الله نجفی. گزارش دیگری نیز در دست است که شاه عباس در مسجد جامع قم به فیض اقتدا کرده است «هم در اوقات به مقتضای دین داری و پرهیزگاری به مسجد جامع حاضر شده اقتدا به جامع الفضائل مولانا محمد محسن فیض کاشی نموده به ادای جماعت قیام نمودند. (وحید قزوینی، ۱۳۴۵، ص ۱۶۵). در گزارش دیگری نیز از وساطت فیض برای گروهی چنین آمده است: جمعی از شاکیان نزد مجتهد الزمانی مولانا محسن رفته، آن مجتهد الزمان را شفیع زلات و جرائم خود نمودند وافادت و حقانیت آگاه مزبور از خدمت اعلیحضرت ظل رحمن استدعای عفو تقصیر ایشان نموده بنابراین التماس آن مجتهد الزمان فرمان ولا به تغییر داروعلگی اصفهان شد و رقم اشرف به اسم رستم خان صادر گردید. (میان)

علامه مجلسی (محمد باقر مجلسی ۱۱۱۱-۱۰۲۷) پسر محمد نقی مجلسی از علمای شیعه و یکی از بانفوذترین روحانیون دوره صفویه است. و بالاترین منصب را در زمان شاه سلیمان (سمت شیخ الاسلامی) و در زمان شاه سلطان حسین (سمت ملاباشی) دارا بود.

مجلسی یکی از عالمان برجسته در زمان حکومت شاه سلیمان بود که از طرف شاه بعنوان شیخ الاسلام اصفهان تعیین شد و این سمت را تا پایان حیات شاه سلیمان عهده‌دار بود و همچنین در زمان شاه سلطان حسین نیز همین عنوان را از طرف شاه به خود اختصاص داد.

برای پی بردن به نقش این شخصیت بهتر است ابتدا به فرماتی را که شاه سلطان حسین برای شیخ الاسلامی علامه مجلسی صادر کرده است مورد دقت قرار دهیم که این خود موقعیت سیاسی روحانیون را در دولت صفویه بوضوح روشن می‌کند.

در این حکم ابتدا شاه با یاد و نام خداوند و اشاره به آیات قرآن، سلطنت را موهبت خداوندی به خود دانسته سپس با احادیثی چون «الدین و الدوله توامان و «العلماء ورثه العلماء» به ضرورت احکام دینی سخن گفته و از روحانیون بعنوان حافظان احکام و بهترین افراد برای این امر مهم نام برده و آمده است:

«چون سر رشته امور مذکور در کف درایت علمای فرقه ناجیه اثنا عشریه که حافظان احکام واقفان مدارک حلال و حرام‌اند، می‌باشد و شریعت و افادت و افاضت پناه فضیلت و کمالات دستگاه... علامی فهامی مجتهد الزمانی، شمس الافاد، والافاضه والدین، مولانا محمد باقر مجلسی، مجتهد عصر و اعلم اهل زمان به کتاب و سنت است... لهذا منصب جلیل القدر عظیم الشان شیخ الاسلامی دار السلطنه اصفهان و توابع و لواحق را... به دستور حقایق و معارف آگاه مذکور شفقت و مرحمت فرمودیم که پیوسته در سفر و حضر در رکاب ظفر انتصاب بوده باشد که در مسائل دینی و احکام ضروریه به او رجوع نموده، قضایای عظیمه و دعاوی غامضه به او مرجوع سازیم که اموال و فروج و اعراض مومنان محفوظ گردیده، امور مذکوره در معرض تلف و تضییع نبوده باشد.»

در ادامه این فرمان شرح وظائف غلامه و نیز حدود اختیاراتش بروشنی بیان شده است:

«بناء علیه می‌باید که شریعت و فضیلت پناه مومی‌الیه، در امر به معروف و نهی از منکر و اجرای احکام شرعیه و سنن ملیه و منع و زجر جماعت مبتدعه و فسقه و اخذ اخماس و زکوات و حق‌الله از جماعتی که مماطله نمایند و رساندن آن به مستحقین و مستحقات و تنسیق مساجد و مدارس و معابد و بیع الخیرات و ایقاع عقود و طلاق و ... قلع و قمع بدع و احقاق حقوق مسلمانان و رفع ظلم ظالمان و قطع یداریاب عدوان و بذل و جهد نمودن در تحصیل دعای خیر جهت ذات اقدس نواب کامیاب همایون ما کوتاهی نکنند و رعایت احدی را مانع اجرای احکام دینی نگرداند (نسخه شماره ۹۵۹۶ کتابخانه آستان قدس رضوی)

چنانکه از حکم برمی آید مهمترین وظیفه شیخ الاسلام اجرای احکام دینی، ترتیب دادن مدارس و مساجد و دفاع از حقوق محرومین در برابر جباران و مهمتر اینکه باید برای دوام دولت صفویه دعای خیر کند. یکی از مهمترین اقدامات علامه مجلسی در زمان شاه سلطان حسین، زنده کردن سنت امر به معروف و نهی از منکر برای جامعه فاسد درباریان بوده است. از دیگر روحانیون با نفوذ در دولت صفوی می توان به محقق سبزواری آقا حسین خوانساری، شیخ حسین عاملی، شیخ بهائی، میر محمد باقر داماد، محمد تقی مجلسی و صدرالدین شیرازی و دیگران نام برد.

منابع و ماخذ

- ۱) طوسی، محمدبن حسن (۱۴۱۱)، النهایه، بیروت- دارالفکر الیوبی
- ۲) مجلسی، ابوالصلاح، الکامل فی الفقه
- ۳) کمپفر- انگلوت (۱۳۶۳)، سفرنامه- ترجمه کیکاوس جهاننداری- خوارزمی- تهران
- ۵) انوشه حسن به (۱۳۷۰)، ترجمه تاریخ ایران کمبریج- انتشارات مطبوعات علمی
- ۶) پنجامین؛ (۱۳۶۸)، سفرنامه- ترجمه محمد حسین کردبچه- انتشارات علمی- تهران
- ۷) آلرماله، (۱۳۶۳)، تاریخ قرون جدید، ترجمه شادمان
- ۸) نوری، حاج میرزا حسن (۱۳۱۴) مستدرک، چاپ قم- مؤسسه آل بیت
- ۹) مدرس تبریزی، محمد علی (۱۳۲۸)، ریحانه الارب فی تراجم المعروفین- کتابفروشی خیام- تهران
- ۱۰) نسخه خطی شماره ۱۴۰۱، ۵۰۱۹ کتابخانه آیت الله نجفی
- ۱۱) نسخه خطی شماره ۹۵۹۶ کتابخانه آستان قدس رضوی
- ۱۲) الگار، حامد (۱۳۵۹)، نقش روحانیت پیشرو و در جنبش مشروطیت، ترجمه ابوالقاسم سری
- ۱۳) فزونی- وحید (۱۳۴۵)، عباسنامه، قم- مؤسسه آل بیت
- ۱۴) خوانساری- محمد باقر (۱۳۶۰)، کتابفروشی السلامیه، تهران



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی